

## بِسْمِ رَبِّنا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

الحمد لله الذي تفرّد بالمحبّة و توحد بالوداد أنه لمولى العباد و مالك الایجاد و الناطق بما اراد في المبدأ و المعاد و النّفحة التي تضيّعت من قميص الله و النور المشرق من افق عنايته و السلام الظاهر اللّائح من ملكوت فضله على الذين قاموا على اعداء كلمته و اظهار امره و عملوا بما امروا به في كتابه اولئك عباد بهم جرت الأوامر و الأحكام بين الأنام و ثبت حكم التقديس بين الأحزاب بهم رفعت الرّايات و ظهرت العلامات يصلّين عليهم الملائ الأعلی و عن ورائهم مالك الأسماء و فاطر السّماء و بعد از جلوس راضيه عليها بهائی بحضور حاضر و بنیابت آنجناب بزیارت فائز خان نعمت گسترد و حاضرین را بار داد و ضیافت کاملی باسم آنجناب بعمل آمد فی الحقیقه ما تشتهی الأنفس و تلذّ الأعین حاضر و موجود بل ما ترید الآذان چه که اوراق از نسیم اراده الهی متحرک و از آنحرکت صوت خوشی مسموع و بکلمه مبارکی ناطق گویا از برای غائبین طلب حضور مینمودند و ابصار بمشاهده آثار قدرت و صنع الهی در ازهار و اثمار و اشجار و اوراق و انهار محظوظ الحمد لله الذي آیدک و آیدها

### بنام مظلوم آفاق

یا علی الحمد لله بصر عالم از کحل حکمت و بیان احتیای الهی روشنت اگرچه این روشنی را سحاب تیره اوهام خلق از ظهور و بروز منع نموده ولكن البتّه اریاح اراده این ابر را متفرّق نماید اوست قادر و توانا و قدرتش الیوم مستور ولكن در سرّ بفتح مدائن قلوب مشغول بیان رحمن مفتاحی است قوی و فاتح و آفتابییست مشرق و لائح و بحریتست محیط بگشاید و نور بخشد و حیات عطا نماید طوبی از برای بصیری که شک و ریب و اوهام و ظنون و سطوت و غضب اهل عالم او را از ذروه علیا منع نمود بیک کلمه عالم مضطرب و بکلمه اخری ساکن و مطمئن و بیک عمل مشتعل و بعمل آخر برد و سلام اینست که از قلم اعلی در زبر و الواح اخلاق روحانیّه و اعمال مرضیه و کلمه طیبه از جنود قویّه الهیه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس بانصاف تمسک نمایند هم خود بانوار یقین فائز گردند و آثار و حجج و براهین حقّ جلّ جلاله را بمثابة آفتاب مشاهده نمایند و هم کرسی اقتدار حقّ مابین عالم ظاهراً باهراً مشاهده گردد

یا اکبر دوستان را تکبیر برسان و از قبل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احیان بشرط امتیاز ناظر قدر خود را بدانید و مقام اولیای حقّ را که از اول امر بخدمت قیام نموده اند بشناسید قلم اعلی جمیع را ذکر فرموده و بخلع عنایت مزین داشته ولكن از الواح نفوس مستقیمه ثابتة عرف امتیاز متضوّع طوبی لمن وجد و کان من العالمین یا ایّها الناظر الی الله اشهد أنّک شربت ریحق حبّی فی اول آیامی و اعترفت بما اعترف به الله و تمسکت به و نشرت آثاره و کنت قائماً علی خدمته فی یوم فیه زلّت الأقدام کبر من قبلی علی احتیائی فی الطّاء و من حولها و بشرهم بعناية الله ربّ العالمین انا نوصیهم بالتّقوی الخالص و بما یرتفع به امر الله العلیم الخبیر قل ان ارحموا علی انفسکم و علی سدره الأمر و علی الدّماء التي سفکت لاعلاء کلمة الله المطاعة اتقوا الله یا قوم و کونوا من المنصفین لا تضیعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فی هذا التّبای العظیم لکم ان تفتخروا علی من علی الأرض أنّکم فزتم بما لا فاز به احد من الخلق یشهد بذلك من نطق امّ الكتاب بذکره العزیز البدیع لا تجعلوا انفسکم ملعب جهلاء الأرض ینبغی لكلّ عمل ینسب الیکم ان یكون مشرقاً کالشمس بین العالم کذلک یعظکم الله حقّ الوعظ رحمة من عنده انه یحبّکم و یرید لکم ما ینبغی لمقاماتکم عند الله العلی العظیم ایّاکم ان تعملوا ما تتوقّف به الرحمة فی سماء المشیة کذلک ینصحکم من کان اشفق بکم منکم ان ربکم الرحمن لهو العلیم الحکیم البهّاء

المشرق من افق عنایتی و النور اللّائح من سماء رحمتی علیک و علی من معک و یحبّک فی سبیل اللّٰه مالک هذا الیوم المبارک المبین انتهى

انشاء اللّٰه جمیع دوستان الهی بقمیص تقدیس مزین شوند باید بشأنی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم بوعظ و نصیح عباد قیام نمایند و بأعلی البیان تنطق کنند نه خود در سرّ خجل باشند و نه من علی الأرض قادر بر اعتراض حال باید در لیلی و ایام در تدبیر آن باشند که نفسی را هدایت نمایند و از ریح عرفان بچشانند این ایام ایامی نیست که فکر مختلف گردد و اراده متوقّف و قصد مشوب و اعمال منافی و اخلاق خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطه واحده مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا مدلّ بر معروف حقیقی و حاکی از او گردد کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ما من احد الا و قد فاز باکلیل الذکر من لدی اللّٰه المهیمن القیوم حال آنچه لازمست باید احبّای الهی بآن تمسک نمایند ایام راحت و فرح و عزّت را هم البتّه مشاهده کنند لازماً میفرمایند اگر منادی را بشناسند و لذت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم شمرند و به ما یرتفع به الأمر ناظر و متشبّث و متمسک گردند باری این عبد خدمت هر یک عرض سلام و تکبیر و فنا و نیستی میرساند و بکمال عجز و ابتهاج از معادن جواهر محبّت الهی استدعا مینماید که بمقامات عالیّه خود ناظر باشند و آنچه سزاوار است عمل فرمایند العرض و العجز من العبد و القبول من احبّاء اللّٰه العزیز المحبوب

اینکه ذکر نفسین مقبلین جناب آقا سیّد محمّد و استاد محمّد قلی علیهما بهاء اللّٰه فرموده بودند و هم چنین ذکر عمل ایشان را فی سبیل اللّٰه در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد نسبت بهر یک آفتاب عنایت و قمر رأفت و نجم شفقت و کلمه علیا ظاهر و مشرق قوله جلّ و عزّ

#### بسمی المنادی فی العالم

یا محمّد قد ذکرت لدی المظلوم مرّة بعد مرّة و ذکرناک فی کلّ مرّة ما یجد منه المخلصون عرف عنایتی ان افرح و کن من الشاکرین و نذکرک فی هذا الحین کرّة اخری فضلاً من لدنا ان ربّک لهو العزیز الکریم ان احمد اللّٰه بما ذکر عملک فی الألواح و انزل لک ما یزینک بطراز الخلوص انه لهو المقتدر القدیر قد فاز ما عملته فی سبیلی برضائی و طراز قبولی ان ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک و لعملک و لمن عمل بما امر به فی کتابی المبین بقیامکم علی خدمتی و عملکم فی حبّی نطق الملاء الاعلی طوبی لمن وفی بميثاق اللّٰه فی هذا الیوم المبارک البدیع البهّاء المشرق الظاهر اللّائح اللّمع علیک و علی کلّ عبد مستقیم

و هذا ما نزل من جبروت الفضل لجناب استاد محمّد قلی علیه بهاء اللّٰه قوله جلّ کبرائه

#### بسمی المهیمن علی الظاهر و الباطن

یا محمّد قبل قلی یذکرک المظلوم من شطره و یذکرک بعهدہ و ینزل لک ما عملته متمسکاً بکتابه طوبی لک بما وفیت و عملت بما امرت به فی حبّہ کم من عبد تمسک بسبل الأوهام معرضاً عن سبيله و کم من عبد نبذ العالم عن ورائه مقبلاً الی انوار وجهه ان افرح بما یتدک علی العمل بما یقرّبک فی کلّ الأحوال الی نفسه نعیماً لک بما اقبلت الی اللّٰه و وجدت عرف قمیصه انا ذکرناک من قبل و من بعد ان ربّک یجزی من تمسک بحبل عنایتہ البهّاء المشرق من افق سماء الفضل علیک و علی من اتّبع امره انتهى

طوبی لهما و نیماً لهما چه که عرف خلوص از ایشان بشهادت الله متضوع و بروح و ریحان عمل نمودند آنچه را بآن امر شدند انشاءالله این مقام اعلی را باسم حقّ جلّ جلاله حفظ فرمائید از حقّ منبع این خادم فانی سائل و آمل که ایشان را باستقامت کبری فائز فرماید آنه علی کلّ شیء قدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط باراده و عنایت آن محبوبست اینکه در باره ورقه مخدره حو علیها بهاء الله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عمل من المعروف فی حقها انشاءالله مؤید باشند بر اعمال طیبه و ما یكون حاکماً عن الحکمة المحضه منتسبین انشاءالله بعنایت حقّ فائز باشند و باستقامت کبری مزین تا جلال داهیه ایشان را از صراط احدیه منع نماید

یا علی قبل اکبر علیک بهائی و رحمتی و عنایتی ان انظر تمّ اذکر فی امة رجعت الی مقرها آنها بدلت التور بالنار و باعث ملک الناس بقطعة من الألباس مع کمال محبت و اقبال و ادعای عرفان داهیه بیک گل الماس او را فریب داد از حقّ معرض و بغیر او مقبل اینست شأن دنیا و اهل آن از اول امر معرض بوده و ابداً اطلاع نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بیمعنی حضرات ق آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند آنه یعلم ما فی الصدور و ما فی القلوب و هو العلیم الخبیر اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات او تفکر نماید تنطق و تقول ائی بریئه منها و عن کلّ ما عندها و تحفظ وجهها عن وجهها آن جناب میدانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقف بود ولکن نظر بظلم و تعدی و شراره نفس و هوی از قلم اعلی این کلمات جاری و نازل و این هم نظر بآنکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او اطلاع یابند اعاذنا الله و ایاکم منها و امثالها انتهى

این فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که دوستان آن ارض را بصراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت فرماید تا کل در ظلّ حقّ و عنایتش مستریح باشند وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسماء استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شیء مبدئی بوده و هست اینکه عوام گفته و میگویند بی مایه خمیر فطیر است حرفیست تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حقّ بطلب عرف آگاهی را بیابند و به ما یرتفع به شؤونهم و مقاماتهم تمسک نمایند انتهى

اینکه بعضی از معرضین بیان اعتراض نموده اند با ادعای حقیقت اصحابشان بفجور و فحشا عامل و اصحاب نقطه اولی بتقوی عامل و بطراز امانت و دیانت مزین این کلمه از صراط حقّ و راستی خارج چه که از ورود جمال قدم به عراق که این عبد مطلع است متصلاً آیات و کلمات در سرّ سرّ نازل و ارسال میشد و جمیع امر به ما اراده الله و نهی عمّا نهی عنه فی الکتاب چندی قبل لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق از عراق و ارض سرّ و ارض سجن متصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و به ما ینبغی لأمر الله امر فرمودیم هنوز بغی و فساد مرتفع نشده اکثری آلوده اند و بتقدیس و تنزیه فائز نه انتهى آن محبوب خود مطلعند که چه اعمال شنیعه مابین این فرقه ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نه احدی اختیار زن و فرزند و مال و اموال خود را نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی ولکن خود را از اصحاب خلص الهی میدانستند معدودی مقدّس از شئونات و شبهات دیده شدند و آن هم در اول امر و بعد خود آن جناب شاهد و گواهند که چه کردند و چه شد بقسمی که حضرت اعلی روح ما سواه فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر چیزی نفرمودند چه که ناصر و معین موجود نه در ایام آخر لوحی مرقوم داشتند و منتهای شکایت از آن نفوس فرموده اند و از اکثری عدم رضایت اظهار نموده اند ولکن ستر شد چه که اظهار آن مقتضی حکمت نه ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از یمین بقعه بیضا هر نفسی بهوای خود وهمی را بطراز یقین جلوه میداد

باری اگر در این مقامات گفتگو نمائیم اوراق و دفاتر کفایت نماید و امّا در این ظهور اعظم حتی اعدا شهادت داده و میدهند بر تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ یکی از علمای یزد گفته بود در اول هرج و مرج اعمال این طایفه خارج از وصف و

بیان حال مشاهده میشود در محفلها جمع میشوند و تلاوت آیات مینمایند و مناجات میخوانند و بکمال امانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم میشود از امر رئیس جدید است ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس در این ظهور رایگان شریعت شهادت آشامیدند و چه بدست خود خود را فدا نمودند با آنکه حقّ راضی نبود حال هم نفوسی هستند از جمیع عیوبات مقدّس و منزّه و میرا انّ ربّنا العلیم لهو الشّاهد الخبیر

این عبد یک کلمه از امانت و وفای بعهد ذکر مینماید که شاید بعضی متنبّه شوند و یقین بدانند که لله تحت قبابه عباد اولی امانه عظیمه و اولی اعمال طیّبه و اولی اخلاق روحانیّه در اسکندریّه چند نفر از احبّای الهی حسب الامر بکسب مشغول و کسب در این ظهور اعظم از عبادت محسوب شده نسأله بأن یوقّق الكلّ علی ما اراد و آن کلمه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی عبدالرحیم علیهما بهاء الله به خرطوم تشریف بردند بجهت مؤانست با جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا حیدر علی و جناب حبیب روحانی حاء و سین علیهما بهاء الله چه که اسمین مسجونین نوشته بودند و یک نفر از اصحاب را خواسته بودند لأجل مؤانست و اطلاع بر امورات حادثه ارض مقصود و ما حولها و همچنین ایران جناب شیخ مذکور مصمّم شدند و لوجه الله حرکت نمودند مدتی چون اوراق اشجار محبّت مجتمع و از هواء لطیف و آب نورانی خفیف تر و تازه بودند ناگاه باد خریف وزیدن گرفت و اسباب تفرقه بمیان آمد اسمین مذکورین علیهما ثناء الله باین شطر توجه نمودند و به ما هو المقصود فائز گشتند و جناب شیخ در همان ارض بکسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الامر مبرم جناب حاجی عبدالله علیه بهاء الله بآن سمت توجه نمودند لأجل مصاحبت با جناب شیخ و همچنین اعانت نماید ایشان را در اشغال ظاهره و تأیید کند در مراجعت ولكن نظر بتشتت امور بطول انجامید تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاء الله صعود فرمودند و بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمشیت امور پرداخت قنسل ایران که در آن مدینه بود تفصیل امورات مرحوم و همچنین امتعه و اموالش را بجناب کاربرد از اول دولت علیّه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسمی که حسب القانون مجرا شده از اموال و ترکه طلب نمودند جناب اسمین اعلیین محمّد و علی علیهما بهاء الله از اسکندریّه نوشتند که آنچه حقّ شماسست میرسد بعضی از تجار قاهره که اقبال نموده‌اند بجناب کاربرد از مذکور گفتند که این وجه بشما میرسد چه که قول حضرات صحیحست و مقدّس از شک و ریب بعد اسکندریّه منقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع و طنطنه صفوف و الوف و بنادق ظاهر بشأنی که جمیع ناس مضطرب و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا باین اراضی رسید لو لا فضل الله و رحمته لخشفت الأرض بمن علیها چه که نظر بغفلت و عصیان امّت مستحقّ بودند آنچه را که واقع شد

باری اسکندریّه در ساعات معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض این فانی ذکر نموده و همچنین از قلم اعلی نازل احبّای اسکندریّه و قاهره عریضه بساحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف خود را خواستند و همچنین بحضرت اسم الله مه علیه من کلّ بهاء ابهاه که در آن اوقات در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند احبّای الف و سین باقتضا حرکت نمایند و بشطر اقدس توجه کنند و احبّای مصر در مقرّ خود ساکن و مستریح باشند و بعد حضرات بارض مقصود وارد و غافلین و خائنین اسکندریّه را آتش زدند و اموال ناس را از هر قبیل چه سوختند و چه بتاراج بردند و اموال دوستان هم جمیع بتاراج رفت و مخزن ایشان منهدم و ویران و طرف خرطوم هم نار و غی مشتعل و شخصی علم عصیان برافراخت نظر باعتناش مصر آن اطراف جمیع منقلب و مضطرب و جناب حاجی عبدالله در آنجا محصور تا آنکه حکم خروج رسید و متوکلاً علی الله بیرون آمد و از صدهزار بلا حقّ جلّ جلاله حفظش فرمود و الحمد لله بارض مقصود وارد و مشرف

و اما حضرات اسکندریّه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کاربرد از قاهره هم معزول و خیر ورود کاربرد از جدید در اسلامبل واصل مع ذلک نظر بوعدهئی که شده بود جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله در صدد آن برآمدند که بوعده وفا نمایند و

از فضل و عنایت حقّ وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه جنیه انگلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجّار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیر و متعجب و اول کارپرداز از اخذ آن ابا نمود قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافیسست و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسی که شما را دشمن میدانند بمدح شما ناطقند باری این فقره سبب اعلا شد در آن جهات و جناب آقا سید علی علیه بهاء الله نوشته‌اند شرحی از محبت دوستان مصر بقسمی که طیور حبّ در افنده اولیا بحرکت و طیران میآید محبت لله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشید و مرده را زنده نماید این وفای بعهد ایشان از سلطان اعمال عند غنی متعال مذکور و مسطور از حقّ جلّ جلاله میطلبم احبای آن ارض و اراضی اخری را مؤید فرماید بر امانت و راستی

ارض سجن بمقامی مرتفع که جمیع اطراف باو ناظر بودند و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب مینمودند لأجل بیع و شری از مدن قریبه و بعیده بانه هو حاضر جواب میشنیدند و بعد بخیانیت بعضی از نفوس و ظلمت ما فی قلوبهم از مقام اول بمقام ثانی راجع بل ثالث و مع ذلک نظر بآنکه مقرّر کرسی واقع علو و سمو مقامات احباب علی قدر معلوم مابین عباد باقی و برقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسی که بسیار خبیث واقع میشود در آخر مقام دعوی حقیقت هم مینماید ید قدرت انشاءالله عباد خود را حفظ فرماید و به ما یحبّ و یرضی فائز نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید بکلمه لا حول و لا قوه الا بالله ناطق باشد

در این اثنا لدی العرش حاضر و مقصود غیب و شهود باین کلمه ناطق بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی و رحمتی و عنایتی یا علی مر احبائی بما یرتفع به مقاماتهم بأمری قل یا اولیاء الرحمن فی البلدان سخّروا مدائن القلوب بجنود الأعمال و الأخلاق هذا ما حکم به مولی العالم حین استوائه علی العرش الأعظم طوبی لعبد انجذب بندائی و عمل بما امر به فی کتابی المبین انتهى از این قبیل بیانات محکّمات لانتحصی از لسان مالک وری استماع شد طوبی للعاملین

اینکه در باره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء الله مرقوم داشتید و ذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه مکرّر از لسان عظمت جاری فرمودند علیه بهاء الله علیه بهاء الله خبر مازندان را آن محبوب بتفصیل مرقوم داشته‌اند و این ایام از هر شطری عرایض رسیده و حاوی ذکر خدمت ایشان در ق و ولکن بعد از عرض بر حسب ظاهر چند یوم در این فقره امری از مطلع ظاهر نه و بعد یومی از ایام این کلمه علیا از مشرق بیان مالک اسماء ظاهر قوله جلّت عظمته و جلّ کبریائه یا عبد حاضر اگر بگوئیم بحکمت واقع شده مشاهده میشود قباع خنازیر و ضوضای جهلا مرتفع و اگر تمام هم بجهت ضوضا ناظر باشیم ستر این خدمت باهر را دوست نداشته و نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری میگوئیم بنطق و بیان ملجأ بوده و حقّ جلّ جلاله نظر بفضل و عنایت او را محل و مصدر اعلاّی کلمه فرموده و این اعلا اگرچه سبب ضوضا شد ولکن نظر بالجاء بأسی نبوده و نیست بلکه لدی العرش مقبول انا زینا عمله بطراز القبول و ذکرناه فی الواح شتی ان ربک لهو العطوف الغفور الرحیم الکریم انتهى

عرض این فانی آنکه صورت این عریضه اگر نوشته شود و بتصحیح فائز و باطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده و نیست چه که مزین است بآیات و کلمات حقّ جلّ جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امام است شاید حلاوت آن را بیابند و به ما یحبّه الله قیام نمایند و شاید عرف اعمال و اخلاق طیبیه در اطراف متضوّع شود و ناس غافل را آگاهی بخشد الأمر بیده و ما انا الا عبد منیب و آنچه از الواح مخصوص احبای ارض میم خواسته‌اند همان ایام نازل و نظر بانقلابات و حکمت در ارسال آن تأخیر رفت این ایام امر بارسال فرمودند و انشاءالله ارسال میشود آنچه آن محبوب فؤاد در باره ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرت قلب شد و عالم عالم محبت ظاهر انشاءالله آن محبوب و ایشان در جمیع احیان به ما اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند

و دستخط ثانی آن حضرت که تاریخ آن غره شهر رمضان المبارک بود گوش تازه بخشید و بغمه جدیده در محبت مالک احدیه مترنم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدس از ذکر و بیان نموده و تفصیل بعد از اذن عرض شد اداً جری فرات الرحمة و الألفاف و ماج بحر الفضل علی شأن لا يذكر بالبيان قال و قوله الحق

بسمی المظلوم الفريد

يا أيها الناظر الى شطر السجن و الناطق ببناء المقصود و الشارب من رحيق المختوم عليك بهاء الله المهيمن القيوم قد حضر العبد الحاضر بما ارسلته اليه و عرض تلقاء المظلوم ما غنت حمامة فؤادك في ثناء الله و ذكره طوبى لسانك و لبيانك و لمن يسمع قولك في امر الله العزيز الودود قد انزلنا على المقرئين ما لو يلقي على التراب لتطلع منه شمس العلم و البيان كذلك نطقت يراعة الرحمن و الناس اكثرهم لا يفقهون انت الذي حضرت و رأيت البحر و امواجه و الشمس و انوارها و سمعت ما تكلم به مكلّم الطور اذ كان مستويّاً على عرش الظهور ان ربك يذكر من اقبل اليه و نطق بثنائه و قام على خدمة امره العزيز الممنوع لا تحزن عمّا يعملون المقبولون لعمرى لو انصفوا و عرفوا لعملوا بما امروا به في الواح شتى من لدى الله مالک الوری كذلك نطق ام الكتاب من قبل و اللوح المحفوظ في هذا المقام المحمود كبر من قبلي احبائي و ذكّرتهم بما ينفعهم و يحفظهم و يرفعهم الى ملكوتي الذي جعله الله مطاف من في الغيب و الشهود قل يا اوليائي انا نوصيكم بأعمال يجد منها الملائ الأعلی عرف التقديس لعمرى بها يرتفع امرى و مقاماتكم في ظلّ قباب عنابتي و خباء مجدى و فسطاط رحمتى التي سبقت الوجود قل انا نكون معكم في كلّ الأحوال نسمع و نرى و انا السامع البصير انا نرى و نسترنسمع و نصمت لو نفضّل لك ما ظهر و سيظهر تأخذك الأحزان فاسأل الله بأن يبذلّه بسلطان من عنده ان ربك لهو القوى القدير البهاء و الثور عليك و على اوليائي و على الذين وفوا بميثاق الله و عهده في هذا اليوم العزيز البديع انتهى

این فانی خدمت آن محبوب عرض مینماید که اگرچه جواب دستخطها تأخیر میشود ولكن بعد جمیع مطالب واحداً بعد واحد از سماء مشیّت الهی نازل و ارسال میگردد از حسن حظّ آنکه سبب تأخیر خدمت آن حضرت مشهود و واضح و مبرهنست در هر حال امید عفو است و دیگر از آن حضرت این خادم فانی مطمئن است چه که مطلع و آگاهند اینکه بشارت وصول الواح الهی را مرقوم داشتید و هم چنین اجتماع دوستان و القاء آن بر ایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق و جذب و انجذاب حزبه تعالی فی الحقیقه مسرت بی اندازه عنایت فرمود انشاءالله در جمیع احوال از حلاوت بیان رحمن قسمت برند و بما ینبغی قیام نمایند چه قدر محبوبست از آن نفوس منجذبه مشتعل ظهور اعمال و اخلاق طیبیه مرضیه آفاق عالم انسان باین انوار روشن و منیر عمل مقبل مستقیم بمثابه شجر است اصلش در ارض استقامت و فرعش الی ما شاء الله و اثمارش بدوام ملک و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم الهی احصای این مراتب ننموده و نخواهد نمود هنیئاً لحضرتکم و لهم از حقّ میطلبیم جمیع اهل عالم را از این نعمت طیبیه و مائده سمانیه قسمت عطا فرماید و محروم ننماید آنه علی کلّ شیء قدیر

و اینکه اظهار تشکر و بهجت و سرور از مائده ثانیه و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرره فرمودند ارکان را بهجت بسیار لطیفی بل الطف عمّا یحصى عطا نمود در ذکر اشراق الواح الهی از افق عنایت مره آخری این کلمه را مرقوم داشتید قولکم دیگر این لاشیء این کره چنان جرعه نوش شده و از این عطیه کبری محظوظ گشته که خود را مالک بر من علی الأرض یافته بعد از عرض این کلمه در ساحت امنع اقدس لسان الهی باین کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ و عزّ این بیان جناب علی قبل اکبر بمثابه شاخه محبت است که بعشق الهی پیوند شده انتهی صدهزار روح و بحور آن فدای این کلمه مبارکه که بمثابه آفتاب از افق عنایت طالع شده سبح بحمد ربک و کن من الشاکرین

و اینکه در ذکر دوستان الهی مرقوم داشتید که ایشان هم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند بشأنی که مجذوب‌وار  
 بشای الهی ناطق گشتند و هم‌چنین بنفی شعور و ادراک و انسانیت از نفوس معرضه از اهل بیان بعد از عرض این فقره این  
 کلمه تامه مطاعه از مطلع بیان احدیه اشراق فرمود فرمودند یا عبد حاضر انشاءالله دوستان الهی همیشه جمع باشند و بذکر و  
 ثنای حق مشغول هر نفسی از بحر اعظم آشامید عالم را در ظلّ خود مشاهده نماید این طیور را پرواز حقّ آموخته و فوق طیور  
 ادراک و عقول طیران نمایند طوبی لهم طوبی لهم انتهی فدای وجودی که حلاوت بیان را بیابد و شمس شفقت و الطاف را از  
 آفاق سماء کلمات کتاب الهی مشاهده نماید و اینکه در باره حرکت و مشورت مرقوم داشتند فی الحقیقه کون آن محبوب در  
 آن ایام در آن ارض لازم بود امید هست از عنایت حقّ جلّ جلاله که آن ارض مبارکه را از شئون مردوده معرضین از اهل بیان  
 مقدّس فرماید سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر ذی شعور و درایتی متحیر است از آن نفوس مجعوله جهل را بر کرسی  
 قلوب مقرر داده‌اند و علم و انصاف را خارج باب داشته‌اند افّ لهم و لمن ضلّ و اضلّهم و لدهایة تمشی و لا تعرف الی من و  
 لها هاویة تستعید الهاویة منها

و اینکه در باره جناب آقا میرزا لطف‌الله علیه بهاء الله مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا ما نطق  
 به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ اجلاله

بسمی النَّاصِحِ الْمَشْفُقِ الْخَبِيرِ

یا ایها المقبل الی الوجه ایام الله است بیک آن آن قرون و اعصار معادله نمینماید ذره این یوم بمثابه خورشید مشاهده میگردد  
 و قطره‌اش مانند دریا اگر نفسی یک نفس فی حبّ الله و لخدمته برآرد او از سید اعمال از قلم اعلی مسطور اگر فضائل این  
 یوم ذکر شود کل منصعق مشاهده شوند الا من شاء ربک لذا محبوب آنکه در این یوم در صدد آن باشی که بانوار شمس  
 رضای حقّ فائز شوی یک کلمه از صد هزار اولاد بهتر و برتر و پاینده‌تر است انشاءالله باین مقام بلند اعلی فائز گردی تا ذکرت  
 بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند در هیچ حال مأیوس مباش بذیل حقّ متشبّث باش و باو متوکّل قل یا الهی انا الذی اقبلت الیک  
 بروحی و ذاتی و نفسی و ما عندی و وضعت املی و رجائی و مشیّتی و ارادتی امام کرسی عظمتک آیدنی علی ما اردته بجدوک  
 و فضلک انت تعلم بانّی لا علم لی بما ینفعنی و یضرّنی قدر لی ما هو خیر لی انک انت الشّاهد العالم المشفق العلیم الحکیم  
 انتهی

و اینکه در باره جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سماء  
 مشیّت نازل انشاءالله از بحر بیان رحمن بیاشامند و بانوار معرفتش منور گردند قوله جلّ کبریاؤه

هو الأقدس الأعظم الأبھی

انّ التّور ینادی و التّار تنادی طوبی لأذن سمعت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انه اتی لحویة العالم و الأمم ارادوا  
 قتله فویل لهم انّ ربک لهو الشّاهد الخبیر قل تالله انّ الطّور یطوف حولی و الأنوار سجدت لهذا التّور اللّمع من التّاس من نطق  
 بالهوی و منهم من قام علی الافتراء و منهم من تمسک بالذین نقضوا میثاق الله و عهده کذلک قضی الأمر و انا من الشّاهدین یا  
 ملأ الأرض دعوا ما عندکم رجاء ما عند الله کذلک یامرکم من ینطق بالحقّ انه لا اله الا هو المقتر القدر طوبی لک بما  
 ذکرت لدی المظلوم و نزل لک من عنده ما یغنیک فی کلّ عالم من عوالم ربک ان انت من الرّاسخین تمسک بکتاب الله و ما  
 نزل من عنده انّ ربک لهو المؤید الغفور الرّحیم قد شهدت الکتب لکتابی و هو هذا الهیکل الذی استوی علی العرش رغماً لكلّ

عالم بعید كذلك نطق قلمی الأعلى فضلاً من عندی ان افرح بهذا الفضل العظيم بهاء المشرق من افق ملكوتی علی الذین نبذوا سوائی و تمسكوا بعنایتی و تشبثوا بذیلی المنیر انتهى انوار فضل احاطه فرمود و فجر عنایت دمید صد هزار طوبی از برای نفوسی که الیوم بمقصود فائز شدند و شئونات و ظهورات ایام معدوده ایشان را از مقام باقی منع نمود تکبیر و سلام این عبد خدمت جناب میرزا و ایشان و هر یک از دوستان الهی اگر ممکن شود در هر صباح و مسا بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلق بعنایت آن محبوبست

و اینکه ذکر جناب رضا قلی خان علیه بهاء الله فرموده بودند امام وجه من لا یعزب عن علمه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان الشففة و الكرم و الفضل قوله جل شأنه و عظم كرمه یا علی قبل اكبر عليك رحمتی الّتی سبقت البشر حقّ جلّ جلاله جمیع عالم را از برای معرفت خود خلق فرموده و از برای كل راحت خواسته و اسبابی هم بمقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمری اگر اهل ارض بانوار نیر سماء علم منور شوند یعنی آنچه از افق اعلی و ذروه علیا نازل تمسك نمایند و عمل کنند كل خود را در کمال سرور و امنیّت و راحت مشاهده نمایند آنچه در باره ایشان عمل نمودید لدی العرش محبوب از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو محزون مباش از آنچه بر تو وارد شد بر حقّ اعظم از آن وارد قسم بانوار وجه الهی این عالم باین عظمت که مشاهده میشود لایق یک نفر از دوستان الهی نبوده و نیست ان استقم علی الأمر انه يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انشاء الله در کلّ احیان باو ناظر باشند و بذیلش متشبث انه یقدر له ما اراد و هو المشفق الکریم بهاء علیه و الصبر له و الاضطبار لك و الأمر لی و انا الأمر الحکیم انتهى

اینکه در باره جناب آقا سید محمد طیب علیه بهاء الله مرقوم داشتید و هم چنین مراتب ذهن و ذکا و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب بتمامه در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقرر عرش تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ کبریائه انشاء الله بعنایت حقّ فائز باشند و بانوار معرفتش منیر و از ریحش مشروب و از مائدهاش مرزوق حبّذا هذا الیوم المبارک العزیز عرفش عالم را احاطه نموده و نسیمش بر كل مرور کرده طوبی لمن انتبه من هذا التسیم و عرف و قام و قال مقبلاً الی الأفق الأعلى

قد كنت نائماً یا الهی هزئتني نسמת عنایتک و اقامتني امام افق فضلك اسألك بأن تؤیدنی علی خدمتک و الاستقامة علی امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشهود یا علی لحاظ عنایت باو متوجه بشره بما نطق به المظلوم فی سجنه العظيم ترقی از برای وجود بوده و هست در جمیع عوالم هذا حقّ لا ریب فی بهاء علیک و علیه و علی من تمسك بالمعروف و ما یرتفع به امر الله ربّ العالمین انتهى اینکه جواب سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل آن محبوب میدانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من علی الأرض را کفایت نماید و این ایام قلم اعلی یحبّ ان ینطق فی کلّ شأن انه لا اله الا هو المهیمن القیوم از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاى کلمة الله است و اینکه در باره جنابان آقا خداداد و آقا شاهویردی علیهما بهاء الله مرقوم داشتید فی الحقیقه ایشان بعنایت حقّ فائزند بعد از عرض در ساحت امع اقدس اعلی لسان کبریا باین کلمات عالیات ناطق قوله جلّ کبریائه

هو الشاهد السميع

یا خداداد قلم اعلی شهادت میدهد بر اینکه هر هنگام ذکرت عرض شد بکلمه الهی و ذکرش فائز شدی از حقّ سائل شو ترا تأیید فرماید بر عرفان این مقام کریم کبیر از اول اقبال بافق اعلی در هر یوم که ذکرت شده لوحی مخصوص نازل و من غیر آن لحاظ عنایت بتو متوجه بوده ان اشکر الله ربک و ربّ من فی الأرض و السماء الّذی اخذ یدک و انقذک من ظلمات



الأرض و ادخلک فی ظلّ سدرۃ عنایتہ و رفع ذکرک بین عبادہ المقربین فضل و رحمتمش لازال سبقت داشته و دارد آنہ نجاک و هداک الی سوء الصّراط و سقاک خمر الطّهور بید عطائہ و جعلک من اهل المقام کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بشائی و متمسکاً بفضلی الذی احاط الآفاق انتهى

و هم چنین این آیات مشرفات از سماء مشیت حقّ جلّ جلاله در باره جناب حاجی شاه‌ویردی علیه بهاء الله نازل قوله  
جلّت عظمتہ

### بسمی المشفق الکریم

یا شاه‌ویردی فائز شدی بآنچه که اهل عالم از آن غافل و محجوبند الا من شاء الله سلکت و اقبلت و توجّعت الی ان بلغت الی مطلع الهدایة و سمعت ما تکلم به لسان الله المقنن العظیم الکریم کم من ولیّ مات فی حسرة لقای و کم من حبیب قصد مقامی و کم من امیر ناح فی فراقی و کم من انیس انفق روحه لوصالی و انک قصدت و عزمت متوکلاً علی الله الی ان حضرت فی ساحة طافه الروح الامین و سمعت من المظلوم ما سمعت اذن المقربین ان اشکر الله بما ایدک و قرّیک الی بحر الحیوان و انزل لک ما لا یعادله شیء من الاشیاء و اسمعک ما سمع الکریم در عنایت حقّ تفکر نمائید تا شما را از جمیع احزان محدوده دوروزه فارغ و آزاد نماید لایق این فضل توجه است و لایق توجه فراغت از احزان البهائ علیک و علی من معک انتهى

این خادم فانی لازال از برای جنابان که از قلم اعلی بانباء خلیل و وراثت کلیم نامیده شده‌اند خیر و برکت و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانی طلب نموده و مینماید و البته وقتی مقرون باجابت گردد چه که بشهادت قلم اعلی و شهادت آن محبوب اکثر اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند چنین نفوس را همه عالم ذاکر شده و خواهند شد این اشیاء متفرقه و الوان مختلفه عنقریب معدوم و ما عند الله لیبقی طوبی لهم فی الحقیقه مؤیدند از جمله تأیید آنکه آن محبوب از ایشان اظهار رضایت نموده‌اند انشاءالله لازال موفق باشند و اینکه جناب آقا خداداد علیه بهاء الله فرموده‌اند قریب یک سنه میشود آنچه ارسال نموده‌اند جواب از این عبد نرفته الامر کما قال ولكن این عبد نظر باطمینان از ایشان و هم چنین نظر بآنکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری این عبد در جواب مراسلات بعضی که تازه بشریعه اقبال نموده‌اند مشغول و خود ایشان نظر بخدمت و استقامتی که در امر دارند البته راضیند بآنچه واقع شده حقّ تعالی شأنه شاهد و گواهد است که لازال ذکرشان و قیامشان و خدمتشان نصب عین بوده و هست و امید است از فضل الهی جواب هم ارسال شود

و اینکه در باره جناب آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله مرقوم داشتند الحمد لله ایشان بذکر الهی از قبل و بعد فائز شده‌اند قد نزل ذکرهما من سماء عنایة ربنا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم و رقما من القلم الاعلی هذا من فضل مقصودنا و مقصودکم این کلمات عالیات در این مقام از لسان مالک وری جاری و نازل قوله جلّ و عزّ یا محمد طوبی لک بما وفیت بعهدک و طوبی لمن عمل فیہ ما کان مقبولاً لدى العرش قد زین عملک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المحمود ان اشکر الله بهذا الفضل و قل لک الحمد یا مالک الغیب و الشهود و نذکر علی قبل اصغر و نکبر علیہ و نبشره برحمتی الّتی سبقتہ طوبی له بما فاز بذکری من قبل و من بعد و شرب رحیق المختوم انتهى عمل آن حضرت بسیار مقبول افتاد و عمل جناب آقا محمد هم بطراز قبول فائز قد شهد بذک آیات الله ربنا و رب العالمین  
اینکه در باره جناب آقا میرزا محمد علی و اهل ایشان علیهما بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس امواج بحر بیان الهی بصورت این کلمات باهرات ظاهر و لائح قال جلّت عظمتہ

## بسمی العزیز العظیم

یا محمد قبل علی قد سمعنا ذکرک فی کتاب من احببتی و احببه الله و انزلنا لک آیات لا تعادلها ما فی خزائن الملوک طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله الذی اذا ظهر نطقت الأشياء قد اتی الوعد و هذا هو الموعود انا اظهرنا الامر و انزلنا الآیات و دعونا الكل الی الله المهیمن القیوم من الناس من نبذ الهدی و اخذ الهوی بما اتبع کلّ غافل محجوب قد ورد علی المظلوم فی سبیل الله ما ناح به الملائ الأعلی و سکان مدائن الأسماء ولكنّ القوم اکثرهم لا یفقهون فی کلّ الأحوال قمنا علی الأمر علی شأن ما منعنا مدافع العالم و لا صفوف الجنود و اول من اعترض علينا علماء الأرض قد نقضوا میثاق الله و عهده و قاموا علينا كما قاموا من قبل علی محمد رسول الله و من قبله علی الروح ینادیهم المیزان و هم لا یسمعون و ینذرهم الصراط و هم لا یشعرون قد تمسکوا بالظنون و الأوهام معرضین عن انوار الیقین كذلك یقصر لک قلمی الأعلی فی هذا السجین الممنوع ان احفظ آیاتی ثمّ اقرأها بربوات اهل البهآء هذا ما یأمرک من عنده کتاب محفوظ البهآء علیک و علی ضلعک الّتی فازت برحیق محبّة ربّها العزیز الودود انتهى

یا محبوب فوادى حسب الأمر این آیات عظیمة منیعه را بر ایشان القا نمائید و از قبل حقّ تکبیر برسانید شاید از نجات بیان سلطان امکان بفرح حقیقی فائز شوند و از فرع اکبر محفوظ مانند این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید ذکر جناب آقا سید علی علیه بهآء الله از اهل خاء فرموده بودند و هم چنین ذکر اشتعالشان را بنار محبّت الهی بعد از حضور و اذن و عرض آفتاب عنایت بصورت این کلمات عالیات تجلّی فرمود قوله جلّ اجلاله

## بسمی الناطق من افق الملکوت

کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الی الله فی یوم بشرّ به رسل الله من قبل و کلّ کتاب منزل یا علی فاذا ذکر ما اقامک علی هذا الأمر و ما یقظک فی هذا الیوم و من اسمعک ندآء المظلوم الذی رأى فی سبیل الله ما ناح به المقرّبون و من اخبرک بهذا المسجون و من حدّثک هذا الأمر الذی به ارتفع حقیف سدرة المنتهی و انار الأفق الأعلی و نطقت الأشياء فی ملکوت الانشاء قد اتی من کان مستوراً فی علم الله و مسطوراً من قلم الأمر فی کتابه المختوم طوبی لک بما سمعت و عرفت و اقبلت الی من اتی من سمآء الأمر بسطان مشهود دع الناس بأهوائهم و تشبّث بذیل عنایة ربک مالک الوجود انا نوصیک و الذین آمنوا بما یفرح به قلب المظلوم و یرتفع امر الله العزیز الودود انه لو یجد عرف اخلاقه و ما امر به عبادہ فی کتابه لیفرح كذلك نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان فضلاً من عنده و هو الحقّ علام الغیوب البهآء علیک و علی من اشتعل بنار محبّة الله فی آیامه و علی کلّ قائم نبذ القعود فی هذا الیوم الموعود ثمّ الذکر و البهآء علی من انتبه من نسّمات الوحی الّتی تمرّ من شطر سجنی العزیز المحبوب انتهى

در این حین مبارک بشأنی آیات نازل و بیّنات باهر که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر و تقریرش عاجز و قاصر العظمة لله ربّنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الملک و الجبروت نمیدانم این خلق را چه سکری اخذ نموده امت قبل استدلال مینمودند که چند فقره در کتاب نازل که حقّ جلّ جلاله از امور بعد خبر داده و این امور واقع گشته و نظر بوقوع آن او را از حجّت و برهان میشمردند و حال آن جناب و جمیع دوستان شاهد و گواهند که اموراتی که هیچ عاقلی تصوّر آن نمینمود از قلم اعلی بکمال تصریح نازل و جمیع واحداً بعد واحد از قوه بفعل آمد و از باطن بظاهر جلوه نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بشود واحداً بعد واحد ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر مشاهده شد این فقره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه و فوق آن و فوق فوق آن ظاهر و باهر مع ذلك کلّ غافل نائم میّت الا من

حفظته يد الفضل آيا احدی میتواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و یا بیناتش اظهر و یا سدره حجت اثمر از این سدره مبارکه باسقه بوده لا وری مگر بالمره از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا مینماید در پرده بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله علی فمه الأمر بیده یفعل و یحکم کیف یشاء و هو المقتدر المختار ذکر مخدوم معظم حضرت زین بر الّذی هاجر الی الله و فاز فی ارض السّرّ فرمودید انشاءالله در جمیع احوال بعنایات مخصوصه حقّ و فیوضاتش فائز باشند لازال امام عین بوده و هستند هیچ وقت فراموش نشده و نخواهند شد انشاءالله در جمیع قرون و اعصار باسم حقّ و خدمت حقّ مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادی از جمیع مراتب گذشته شجر وفا شجر مبارکیست اثمارش محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حبّ و اوست پیشرو اهل ودّ و راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الأعظم روحی و ذاتی و کینوتی لثراب قدومه الفداء رسید و انشاءالله جواب عنایت میفرماید اینکه در بعض امور توقّف رفته نظر بحکمت است ایام ایامیست که اگر امتیاز ظاهر شود بسا میشود سبب ضرر گردد یعنی از برای نفس ممتازه اعدا نظر بآنکه حال بیقین مبین دانسته اند که حقّ جلّ جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقّفند و لکن در سرّ سرّ مترصد اگر فی الحقیقه نفسی را منشأ اثر کلّی در آن جهات بدانند بتشکّلات مختلفه تقصیری بر حسب ظاهر اثبات مینمایند مانند تقصیری که آن طیر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آنکه باین جهات بعض اوامر الهیه متوقّف

اینکه در باره امه الله هدهد علیها بهاء الله مرقوم داشتید وقتی از اوقات مخصوص این فانی مجدّد ذکر ایشان را نموده و بطراز عنایت حقّ جلّ جلاله فائز شدند و لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق قوله تعالی یا ایّها الناظر الی وجهی و القائم علی خدمه امری بشرها من قبلی و کبر علیها امرأ من لدن ربّک المشفق الکریم انا ذکرناها من قبل و بنت اسمی الأصدق الّذی اقبل و توجه الی شطر الله امرأ من عنده الی ان دخل السّجن و قام لدی الباب و سمع نداء الله المقتدر العزیز الوهاب انا نکبر علیها و علی امّها و علی امائی اللّائی اقبلن الی الله مالک الرّقاب و نوصیهنّ بالعمل الخالص و ما ینبغی لأیام الله ربّ الأرباب کذلک ماج بحر البیان اذ یمشی الرّحمن فی اعلی المقام انتهى الحمد لله فازت بما ارادت قد ذکرتم و نزلت لها و لبنتها ما تضوّع به عرف عنایة ربّنا الکریم

آخر دستخطّ آن محبوب جان بمناجات مع الله منتهی در حین عرض آن چون باین کلمه آن جناب رسید که عرض نموده اند الهی و محبوبی معزز بدار نفسی را که امر ترا معزز بدارد و علّت اعزاز و اعلاّی امر تو گردد در این مقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود قوله جلّ اجلاله یا ایّها الشّارب رحیق بیانی انا اعززناک و نصرناک و رفعناک و ذکرناک لتذکر امر ربّک العزیز الکریم این عزّت تغییر نیابد و جنود عالم بر ستر آن قادر نه چه که حقّ عنایت فرموده و از جانب حقّ است و زود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسک بذکری و قم علی خدمه امری بالروح و الریحان و الحکمة و البیان کذلک یامرک الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آن جناب و بعضی از دوستان که صادق و محرمند و بطراز محبت فی الحقیقه مزین مشورت نمایند و بآنچه سبب اتحاد و اتفاق است قیام کنید لعمری سوف یرفع الله من یحبّه و ینظر مقامه بین خلقه انه ولیّ من والاه و ناصر من نصره فی یومه العزیز البدیع انتهى

در این مقام بحر بیان بشائی مّواج که حفظ و خیال و قوه از این عبد رفت انا لله و انا الیه راجعون و الأمر بید الله دیگر نمیدانم کاد ان یطیر الجسد و کیف الروح بعد از عرض مناجات و تنزیل آیات و اظهار عنایات و ظهورات رحمت و بروزات فضل ذکر نفوس مقبله مستقیمه علیهم بهاء الله و عنایته که در دستخطّ آن محبوب بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما اشرقت به شمس الحقیقه من افق سماء البیان قوله جلّت عظمته و عظم احسانه و کبر کبریاته

## بسمى المذكور فى الصحف و الزبر و الألواح

كتاب نزل من لدى الله مالك القدم على الأحزاب و الأمم طوبى لسميع سمع و بصير رأى و ويل لكل منكر مرتاب ان يا قلمى الأعلى ان اذكر الذين تشبثوا بأذيال رداء عناية ربك مالك الأسماء بذكر تنجذب به القلوب و الأرواح ان اذكر عبدى العظيم الذى اعترف بهذا النبأ الأعظم و شرب رحيق العرفان من ايدى عطاء ربك الرحمن الذى ينطق فى كل شأن أنه لا اله الا انا العزيز الوهاب انا ذكرناك من قبل من شطر البقعة البيضاء من سدرة المنتهى بذكر توضع منه عرف البقاء بين الأحزاب ان اشكر الله بهذا الذكر الأعظم فى سجنى الأعظم و قل لك الحمد يا مطلع الوحى و منزل الآيات لعمرى لا تعادل بحرف من آياتى كنوز الأرض كلها يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قل يا ملاء الأحزاب تالله ان الكتاب ينطق فى قطب العالم و يدع الأمم الى مالك القدم ولكن القوم فى نوم عجاب قل اتى من خضعت له كتب الأرض كلها ان اعتبروا يا اولى الأبصار اتقوا الرحمن يا ملاء الامكان ان انصفوا فى هذا الأمر الذى اذا ظهر نفخ فى الصور و مرت الجبال قل فأتوا يا ملاء الأرض بما عندكم و نزن ما عندنا و عندكم بهذا الميزان الذى وضع بالعدل امراً من لدى الله رب الأرباب هذا يوم فيه ينادى الميزان بأعلى النداء بأتى انا المميز العليم من لدن مالك الأديان

و نذكر من سمى بحيدر من هذا المنظر الأكبر لبيشره برحمتى و عنايتى و يقربه الى مقام جعله الله مطاف الفردوس الأعلى و اهل ملكوت الأسماء فى العشى و الاشراق لعمرى لو تطلع بما عند ربك ليأخذك الفرح و الابتهاج على شأن تعجز عن ذكره الأفلام كن قائماً على خدمة امرى و ناطقاً بثنائى و ناظراً الى افقى و متشبثاً بأذيال رداء عنايتى كذلك امرناك من قبل و فى هذا اللوح الذى لاحت من افقه شمس الحكمة و البيان يا حيدر وص عبادى بأخلاقى و ما نزل فى كتابى ان ربك لهو الأمر العزيز العلام اياك ان تمنعك شؤونات الخلق عن الحق ضع ما سوائى ثم ول وجهك الى شطرى و قل اشهد أنك كنت مسطوراً من القلم الأعلى و مكنوناً فى علم الله مالك الرقاب ان احمد الله بما ذكرت لدى المظلوم و انزل لك ما انارت به الآفاق

يا على قبل اكبر عليك بهائى و رحمتى ان افرح بما توجه اليك البحر الأعظم من هذا المقام الأنور الأقدم و اراد ان يذكر عمك و ابنه ليفرحا بذكر الله فى يوم فيه اسودت الوجوه و زلت الأقدام طوبى لمقبل سمع و اقبل ويل لمعرض اعرض عن الذى ذكره فى الليالى و الأيام انا نبشرهما و نكبّر من هذا المقام عليهما ليقوما على خدمة امرى الذى خضعت له الأعناق و نذكر احباء الله و اوليائه فى ارض السنين و النون و نبشرهم بالشمس و اشراقها و البحر و امواجه و السماء و ارتفاعها و الأنجم و انوارها و ما رقم لهم من قلمى الأعلى فى الصحيفة الحمراء كذلك يجزى الله عباده فضلاً من عنده و هو العزيز الفضل يا يحيى ان استمع النداء من شطر عكاء عن يمين البقعة النوراء من السدرة أنه لا اله الا انا الغنى المتعال هل تعرف من ينطقك و هل تعلم من اقبل اليك قل اى ونفسك ان مكلم الطور ينطق لى و مالك الظهور قد اقبل الى وجهى فضلاً من عنده و هو الغنى بالحق و انا الفقير المحتاج يا يحيى وص عبادى بالأمانة و الصدق و بما يرتفع به ذكر الله فى المدن و الديار ان افتحوا القلوب بجنود الأخلاق كذلك امرنا العباد من قبل و فى هذا الكتاب و كذلك زيتاً ديباج كتاب الوجود بذكر المقصود لشكر ربك مالك الأنام

و نذكر من سمى بمولى فى هذا المقام الأعلى بندائى الأحلى و انا المقتدر على ما اراد قم على الذكر و الثناء و سبح بحمد ربك مالك المآب انا ذكرناكم بذكر سالت به البطحاء و جرى فرات رحمتى من كل الجهات قل يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن بحر الحيوان اتقوا الرحمن الذى اتى بجنود الوحى و رايات الآيات قل هل يبقى لكم ما ترونه اليوم لا ونفسى الحق سيفنى من على الأرض و يبقى الملك لنفسه وحدها يشهد بذلك كل شجر و حجر و مدر و حصاة

و نذكر الهادى الذى هديناه الى سوائ الصراط يا هادى ان المظلوم يذكرك و يأمرک و الذين آمنوا بالمعروف ان اتبعوا ما امرتم به من لدن فالى الصباح تالله يوم الله ينطق بالحق فى هذا القصر الذى جعله الله المنظر الأكبر ان اعرفوا يا اولى الألباب قل ضعوا ما عند القوم قد اتى سلطان الوجود بأعلام الوحي و الالهام يا ملأ الأرض اتقوا الله و لا تحرموا انفسكم عن الذى به ظهر ما كان مكنوناً فى الزبر و الألواح خذوا كتاب الله بقوة و لا تتبعوا كل جاهل مرتاب كذلك نورنا افق سماء العرفان بنور البيان طوبى لمن سمع و رأى و ويل لكل غافل مكار

ان يا قلمى الأعلى ان اذكر من سمع صريرك و اقبل اليك الذى سمى بيوسف ليفرح بهذا الذكر الذى اذا ظهر سجدت له الأذكار انا ظهرنا و اظهرنا الأمر على شأن اضطربت القلوب و شاخصت الأبصار الا الذين نبذوا الأوهام عن ورائهم مقبلين الى الله مطلع الأنوار طوبى لمن فاز باصغاء ندائى و وجد عرف قميصى و انتبه من نسيمات عنائتى اذ سرت فى الأسحار هذا يوم فيه انجذبت الأشياء من نداء مالك الأسماء ولكن الناس فى غفلة و نعاس نعيماً لمن وجد عرف البيان و قام على خدمة الأمر فى الغدو و الأصال انا سمعنا ذكرک ذکرناک و رأينا اقبالک اقبلنا اليك من مشرق الأذكار

و نذكر على قبل محمد و نبشره و الذين آمنوا فى هناك برحمتى و عنائتى و فضلى الذى به شهدت الذرات توكل فى كل الأمور على مكلّم الطور و تمسك بما نزل فى الكتاب من لدن مرسل الأرياح اياك ان تمنعك اوهام العلماء عن فاطر السماء او تخوفك سطوة الأمراء عن مطلع الايقان لا تلتفتوا الى أيام معدودات انها ستمضى و يرون الموحدون انفسهم فى اعلى الجنان انا نامركم فى كل الأحوال بالحكمة لئلا يرتفع ضوضاء الذين كفروا بالمآل كذلك توضع عرف البيان فى الامكان طوبى لمن وجد و ويل لكل منكر مكار

و نذكر احبائى فى الشين و الهاء و نبشرهم باقبالى اليهم و تكبر على وجوههم من هذا المقام الذى تزين بأنوار وجه ربهم العزيز الغفار يا احبائى ان افرحوا بما نزل لكم من سماء الأمر ثم اشكروا ربكم الرحمن فى كل الأحيان انه غفرکم و هداكم و فضلكم على اكثر العباد انا ذكرنا كل من ذكر اسمه تلقاء الوجه ثم الذين ما ذكرت اسمائهم انه يفعل كيف يشاء بسلطان من عنده و هو المقتدر العزيز العلام

و نذكر من سمى بخانلر و نبشره بعناياتى التى لا يأخذها التفاد ان افرح بما ذكرناک و الذين آمنوا بآيات تفدى لها الأرواح ان اقتصر امورک على ذکر الله و ثنائه اذا ورد عليك احد من اوليائه قم على خدمته بالروح و الریحان اياک ان تحزنک شؤونات الدنيا و ما يرد فيها دعها عن ورائک و تمسک بحبل الله مالک الایجاد البهاء عليك و على ابنائک و اهلك و على كل موقن صبار انتهى

آيا بعد از امواج بحر معانى و ظهورات انوار بيان الهى اين عبد چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتى از اوقات اين كلمه عليا از لسان مالک اسماء ظاهر فى الحقيقه قلب از آن محترق و زفرا متصاعد و عبرات نازل قوله جلّت عظمته يا عبد حاضر مشاهده مينمائى و اصفا ميکنى که در ليالى و ايام صرير قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جميع از برای هدايت عباد و نجات من على الأرض بوده اى کاش در جزای اين موهبت کبرى و شفقت عظمى بر امر الهى متحد مى شدند و بانچه سبب و علت سمو و علو اوست متشبث که شايد عرف خوشى از اعمال خالصه و اخلاق روحانيه ساطع شود و عالم را اخبار نماید بانچه ظاهر شده اين عرف اگر مرتفع شود قاصديست صادق و رسوليست کامل و ميبين طوبى لمن فاز بياننى و عرف ما اراد ملکوت مشيتى انتهى اين فقير لازال در آنچه ظاهر شده متحير و ميهوت بيک طنين عنکبوت اقبال مينمايند و از صرير قلم اعلى اعراض رايحه کريهه را محبوب ميشمرند و از عرف فردوس اعلى محروم جميع امور ظاهر و مشهود سوف يراه حضرتک كذلك اخبرنى من عنده ام الكتاب در اين حين دستخط ثالث آن حضرت بمثابه نسيم ربيع حقيقى بر اين جسد يابس مطروح عبور نمود بخششها فرمود و عنايتها اظهار داشت لله الحمد بشير محبت در ظهور و مرور و انشاءالله اين بشير ممنوع نشود و از

حرکت بازماند و بعد از قرائت و اطلاع بمقام لا عدل له توجّه نموده بعد از حضور و اذن مناجات آن محبوب بکمال روح و ریحان تلقاء عرش رحمن عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم و مولی العالم قوله تبارک و تعالی

یا ایها المتوجّه الی وجهی و المنجذب بآیاتی انا سمعنا ندائک و ما ناجیت به الله ربک و سمعنا زفراتک و رأینا عبراتک فی حبّ الله محبوبک و مقصودک و شاهدنا نار حبّک و اشتعال قلبک و خضوعک و خشوعک و اهتزاز ارکانک فی عشق الله و ودّه انا کنا معک فی المجالس و المحافل اذ کنت ناطقاً بهذا الاسم الأعظم و هذا النبی الذی بشرنا به النبیین و المرسلین نعیماً لک و للذین ما منعتمهم شؤونات الأوهام قاموا و قالوا الله ربنا و ربّ العرش العظيم کبر من قبلی علی احبائی قل تالله ینوح قلبی و تبکی عینی بما ورد علی امری العزیز البدیع تمسکوا بحبل الاتّحاد و ما فات عنکم فی ایام الله ربّ العالمین کذلک اوقدنا سراج النّصح بدهن الفضل و نار الحبّ ان لن تحفظوه عن الأریاح لا تكونوا سبباً لاطفائه اتقوا الرّحمن و تفکّروا فی عناية ربکم الغفور الرّحیم قوموا علی خدمة الأمر انه خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الأرضین انتهى

بصد هزار لسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت مینماید که از جان بخروشد و جمعاً بکوشند که شاید اهل عالم مطلع و آگاه شوند بآنچه که حقّ جلّ جلاله فرموده اگر احصای اختلاف و احساس اعمال غیر طیبیه نمایند لعمر محبوبی و محبوبکم یفرون و یستهزئون در یکی از الواح میفرماید باید دوستان بمثابه رگ شریان در جسد عالم متحرک باشند لذا باید جمیع باعمال و اخلاقی ظاهر شوند که جمیع عالم بسبب آن اقبال نمایند و بحرکت آیند صد هزار جان فدای عاملین لله کجایند نفوسی که حقّ را بر خود مقدم دارند و در سیبلش عمل نمایند آنچه که سبب ترقّی و محبت اهل عالم است از فضل حقّ امید هست که حبه های عنایت مودعه در قلوب انبات نماید و باثمار لطیفه مزین گردد الأمر بیده و هو القویّ القدير

ذکر جناب آقا شیخ عبّاس علیه بهاء الله از قلم آن حضرت مرقوم این فقره تلقاء عرش مطلع نور احدیّه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاء الله از فرات جاریه در لوح الهی بیاشامند و باجر لقا و عنایت ربنا مالک الأسماء فائز گردند قوله عزّ بیانه و جلّ فضله و جلّت عظمته

#### هو الشاهد السميع العليم

یا عبّاس یدکرک المظلوم بذکر تنجذب به المقربون الی الله المهیمن القیوم قد اتت السّاعة و ارتفع النّداء و ظهرت الصّیحة و مرّت الجبال و القوم هم لا یشعرون قد انقلب العالم و استقرّ العرش و استوی علیه مالک الظّهور و مکلم الطّور و التّاس اکثرهم لا یفقهون قد ظهرت امّ الكتاب و تنادی بین الأرض و السّماء بأعلى النّداء و تدع الكلّ الی المقام المحمود من التّاس من انکر و منهم من اعرض و منهم من جادل بآیات الله ربّ ما کان و ما یكون و منهم من نقض میثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الأسماء و سکّان الملکوت فلما تفرّسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلماء کذلک یقصرّ لک لسان الأبهی من الأفق الأعلى انه لهو الحقّ علامّ الغیوب انا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلما الاح افق الظّهور و اتی المعلوم انکره العلماء فی اول الأمر الا من شاء الله مالک الوجود قل یا معشر العلماء ضعوا ما عندکم تالله قد ارتفع صریر القلم الأعلى و بیشرّ الكلّ بظهور المعلوم الذی توجّهتم الیه فی کلّ اصیل و بکور قل ما لی اراکم یا معشر الغافلین تقصدون البیت و تعرضون عن الذی رفعه بأمر من عنده اتقوا الله و لا تتبعوا اهلوانکم ان اتبعوا من اتاکم بکتاب مشهود الذی اذا ظهر خضعت له کتب العالم کلّها ان انصفوا یا قوم و لا تكونوا من الذین کفروا بالشّاهد و المشهود هذا یوم وعدتم به فی صحف الله و کتبه و هذا امر اخذ عهده من عنده علم ما کان و ما ینکون قل یا ملاً الظّالمین قد عملتم ما صاح به الملاً الأعلى و ناح اهل الفردوس و صعدت زفرات الجنّة العلیا و نزلت عبرات الملائکة و الرّوح قل ان کان عندکم اعظم عمّا اتی من جبروت الارادة فأتوا به و لا تتبعوا کلّ جاهل مردود قل تعالوا لأریکم ما غفلتم عنه فی هذا الیوم الذی نسب الی الله العزیز الودود هذا یوم فیهِ تضوّعت رائحة الرّحمن و فاحت نفحات الوحی و نطق

عندليب الأمر على الأغصان الملك لله مالك الملوك يا عباس قم على خدمة الأمر باسم ربك مالك القدم و ذكر الناس بهذا التبا الأعظم الذى اذا ظهر ارتعدت فرائص الأوهام و الظنون اياك ان تمنعك عن مالك الأسماء شوكة الأمراء و شبهات العلماء كن كالجبل الراسخ على هذا الأمر المحتوم قل انه اتى بالحق و لا يلتفت الى اقبالكم و اعراضكم ظهر و اظهر ما اراد رغماً لأنفكم لو انتم تعلمون انه هو الذى ينطق فى كل شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد العزيز المحبوب كذلك فتحنا على وجهك باب الفضل بمفتاح العدل اذا فزت به قل لك الحمد يا اله الغيب و الشهود اشهد أنك نبذت الراحة لارتقاء الأمم و قبلت الذلة لعز العالم و اخترت الغربة لبلوغ العباد الى الوطن الأعلى المقام الذى جعله الله مقدساً عمّا تدركه العقول يا ايها المتوجه الى الوجه خذ الرحيق المختوم باسم المظلوم ثم اشرب منه بهذا الذكر الذى به انجذبت الأرواح و القلوب انا كتبنا لك اجر اللقاء من قلمى الأعلى فى الصحيفة الحمراء ان افرح ثم اشكر رب البيت المعمور انا قبلنا اقبالك و توجهك و عملك فى سبيل الله طوبى لك بما زينت اعمالك بطراز القبول انتهى

يا محبوب فؤادى گویا بر هر كلمه‌ئى از كلمات الهى يك منادى موجود و بأعلى النداء من فى الوجود را ندا مينمايد سبحان الله عالم را چه واقع كه از اين فضل اكبر خود را محروم نموده‌اند و به ما لا يسمن و لا يغنى مشغول گشته‌اند بارى الحمد لله جناب مذکور بشرافت كبرى فائز و بذكر قلم اعلى مشرف انشاء الله قدر اين مقام اعلى را بدانند و از سلسيل و كوثر و تسنيم بيان الهى بنوشند و بنوشانند و آن محبوب و اين عبد بكلمه هنيئاً ناطق شويم و مريئاً گوئيم حتماً هذا العرف نميدانم از كجا ميايد الحمد لمظهره و مرسله و معته و فاطره و خالقه و محدثه اين فانى هم خدمت ايشان تكبير و سلام معروض ميدارد و دعای توفيق استدعا مينمايد ان ربنا الرحمن على كل شىء قدير

و ما ذكر حضرتكم فى جناب محمد كريم الذى هاجر فى سنة القبل قد فاز باصغاء ربنا الرحمن و نزل له ما تفرح به افئدة العارفين قوله تمت كلمته و كمل برهانه

بسمى الذى به نزل كل كتاب مبين

شهد الله انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيئات و ارسلنا الرسل ليشروا العباد بهذا الظهور الذى به ظهر ما كان مذكوراً بلسان الأنبياء و مسطوراً فى كتب الله رب العالمين اذا ظهر الأمر و نزلت الآيات و استقر هيكل الظهور على العرش قام الناس على الاعراض الا من حفظته يد الاقتدار من لدن قوى قدير يا كريم ان استمع ما يناديك به المظلوم من شطر السج و يذكرك بما تجد منه عرف البقاء ان ربك لهو العليم الحكيم طوبى لوجه توجهه الى الأفق الأعلى و لرجل سلك سبيل الله العزيز الحميد انا سمعنا ندائك اذ وجدت عرف قميصى من شطر الحجاز المقام الذى نورناه بأنوار وجه محمد رسول الله و خاتم النبيين انا سمعنا ذكرك من قبل و ذكرناك فى كتاب ما اطّلع به الا الفرد الخبير طوبى لمن نبذ الهوى و اتبع ما امر به من لدى الله مالك الورى انه من اعلى الخلق فى كتابه المبين نعيماً لك بما نبذت الأوهام عن ورائك مقبلاً الى مشرق وحى ربك الرحمن الرحيم انه ينصر من يشاء بسطان من عنده و يهدى المقبلين الى صراطه المستقيم هذا يوم فيه ظهر ما لا ظهر فى ازل الآزال يشهد بذلك من ينطق بالحق فى كل شأن انه لا اله الا انا العلى العظيم أنك اذا فزت بكتابى و وجدت عرف بيانى سبح بحمد ربك ثم اشكره بهذا الفضل الذى ما رأت عين الابداع شبهه يشهد بذلك كل عالم منصف و كل عارف بصير لا تحزن من شىء قد قبل ما عملته فى سبيله انه لا يضيع اجر المحسنين كذلك انار افق البيان بنير ذكر ربك المشفق الكريم انتهى هذه نعمة اخرى و رحمة اخرى و فضل آخر لمن اقبل اليه و تقرب الى ساحة قدسه و استنشق الهواء الذى كان مجاوراً هواء هذا السج المنيع انشاء الله از نار محبت الهى كه از هر حرفى از حروفاتش ظاهر و باهر است مشتعل شوند و باستقامت تمام بحكمت و بيان بذكرش ناطق له الفضل و المنّة فى كل الأحوال و هو الفضل فى ازل الآزال

و اینکه آن محبوب ذکر نفوس مقبله علیهم بهاء الله فرموده بودند در ساحت اقدس کان الله و لم یکن معه من شیء واحداً بعد واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سماء مشیت نازل شد آنچه که غریب را بوطن هدایت کند و تشنه را بسلسبیل و عاشق را بمعشوق رساند و طالب را بشطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه و جل کبریائه و احاط فضله و علا سلطانه

بسمی المشرق من افق سماء ملکوتی العظیم

یا سلیم یدکرک الکریم من شطر السّجن خالصاً لوجهه لتسمع صریر قلمی الأعلى و هدی طیر البقاء علی اغصان سدره المنتهی أنّه لا اله الا انا العلیم الخبیر طوبی لقلب انجذب بآیات الله و لوجه توجّه الیه و للسان نطق بذکره البدیع لا تنظر الی العلماء و کبریائهم ان انظر الی من یدکرک فی هذا السّجن العظیم قل أنّه ظهر بالحقّ و قام علی الأمر بسطان ما منعت شؤونات الأوهام و لا حجّته حجبات المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امّی فاز بهذا الرّحیق المنیر ان اشکر الله بما عرّک مطلع الأمر و مشرق الوحی و عصمک عن شبهات الّذین کفروا بیرهانه القویم ان استقم علی حبّ الله و امره علی شأن یجد منک الموحّدون عرف الاستقامة فی هذا التّبا الّذی استبشر به الملاء الأعلى و اهل الفردوس علی مقام کریم و هذا ما نزل لمن سمی بمیرزا ابوالحسن

بسمی العلیم الحکیم

یا ابوالحسن ذکرک نزد مظلوم مذکور و سماء بیان رحمن بتو متوجّه این آسمانیست که سیارات آن تا حین احصا نشده و نخواهد شد و شمس و اقمار آن لازال فی قطب الزّوال لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیر و هر قوی قادری از ادراک و تحدیدش عاجز و ترا وصیت مینماید براستی و انصاف چه اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزین میشدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمیگشتند این مظلوم بگمان اهل ظنون به غیر ما حکم به الله حکم نمود حضرت رسول و خاتم انبیا روح ما سواه فداه چه تقصیر بر او ثابت که در سنین متوالات بر ادیتش قیام نمودند برخی کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری جمیع آنچه ذکر شد آن عبد و سایر عباد شنیده اند و دانسته اند از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکر نما که سبب چه بود که من علی الأرض بر انکارش قیام نمودند وارد شد بر مظاهر امر الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علّت اعراض در هر عصر و قرن علمای آن زمان بودند که حبّ ریاست ایشان را از اقبال منع مینمود الاّ انهم فی ضلال مبین امید هست که آن جناب در ماضی تفکر نماید و بصراط مستقیم الهی پی برد شک و شبههئی نبوده و نیست که این مظلوم لله میگوید و الی الله میخواند لا یضرّه الاعراض و لا ینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را بخلق گذار و بقلب منیر بحقّ جلّ جلاله توجّه نما که شاید باب معرفت بر وجهت بگشاید و از انوار وجه بعد فناء اشیاء ترا محروم نفرماید انه یقول الحقّ و یهدی الناس الی افقه المنیر و هذا ما نزل لجناب مشهدی نصرالله

بسمی المهیمن علی الأسماء

یا نصرالله یدکرک مولی الوری از کان مسجوناً فی هذا المقام البعید و یشترک بفضل الله و رحمته أنّه ما من اله الاّ هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهد الله أنّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر قد ذکرک لدی المظلوم و نزل لک هذه الآیات التّی لا یعادلها ما خلق فی الأرض یشهد بذلک ربّک العلیم طوبی لک بما نبذت شبهات القوم و شربت من بحر الیقین ان اعرف



مقام من هداک ثم اشکر ربک المؤید الکریم ایاک ان تحزنک شؤونات الخلق او تخوفک الملوک و السلاطین ینبغی لکل من اقبل الی افقی ان یترک الأرض و ما علیها لهم و یتوجّه الی فتح القلوب باسمی العزیز الحکیم انّ الأموال لأهل الجلال و القلوب لله رب العالمین

و نذکر فی هذا المقام من سمی بأبی القاسم الّذی هاجر الی ان فاز بلقاء ربّه العزیز الکریم و نوصیه بالاستقامة علی هذا الأمر الأعظم و ندعو له ما ینبغی لفضل الله العلیّ العظیم بهاء علی اهل البهاء الّذین فازوا بذکری الجمیل انتهى این خادم فانی از رحمت و عنایت مقصود عالمیان امیدوار است که ید عنایتش کل را اخذ نماید و از جحیم سفلی بجنت علیا کشاند آنه لا یعجزه من شیء و لا یعزب عن علمه من امر یعطی بالفضل و یمنع بالحکمة و هو المقتدر الأمر المرید و اینکه در باره ملا محمد علی بهاء الله از اهل یاء مرقوم داشتید و هم چنین ارتقاء ایشان بمرقاة البیان الی سماء عرفان ربنا الرحمن عرض شد این کلمات عالیات از مظهر علم الهی و مصدر امر ربّانی و فی الحقیقه مقام لایعرف و لایذکر در باره ایشان ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی

#### بنام گوینده پاینده

یا محمد از حقّ میطلبیم ترا مؤید فرماید بر عرفان و ایقان و خدمت امرش بشأنی که اگر اهل عالم بر اعراض قیام نمایند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز روح الله در بریّه ارض مقدّسه ندا مینماید و نور الله از افق اراده مشرق و عرف قمیص متضوّع و نسّمات وحی در مرور معذلک عباد در ضلالت خود باقی و برقرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن بیاشامی و از مائده منزله قسمت بری و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق اعلی هدایت نمائی ناس غافلند میبیین لازم بر خدمت امر حقّ قیام نما تا مخدوم عالم شوی و بنار حبّش مشتعل شو تا محبوب آفاق گردی اگرچه کشف بعضی از اسرار شده و لکن اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون چه اگر اسرار یوم الله و مقامات نفوس موقنه مطمئنه اقلّ از سمّ ابره ظاهر شود جمیع ناس را طائف مطاف ماکان و مایکون مشاهده نمائی باسم حقّ بایست و بتدارک مافات قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعزّ از کبریت احمر ناس را باخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه وصیّت نما طویبی از برای نفوسی که لله عاملند و الی الله متوجّه

قل یا ملأ الأرض ایاکم ان تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیوم الّذی نزل من سماء الفضل من لدی الحقّ علامّ الغیوب قل تالله لا ینفعکم ما عند الناس اتقوا الرحمن ثمّ اقبلوا الیه بوجه بیضاء و قلوب نورآء کذلک بأمرکم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلماء طهّروا قلوبکم عمّا عندکم لتسمعوا صریر القلم الأعلی و حفیف سدره المنتهی من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم و لا صفوف الأمم دعوها عن ورائکم رجاء ما عند الله ربّ ما کان و ما ینبغی انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکربری علی هذا الأمر الّذی به اضطربت ارکان الأسماء الّا من شاء الله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی انک اذا رأیت و وجدت قم و قل

اشهد انک قبلت اذی العالم لارتفاع امر الله و حملت البلایا فی حبّ الله فاطر السّماء و مالک الأسماء الی ان قبلت السّجن الأعظم لنجاة الأمم اسألک بالاسم الأعظم الّذی به سخرت ملکوت الأسماء بأن لا تخیبنی عمّا عندک و لا تمنعنی عمّا قدرته لأمنائک و اصفیائک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبلک اسألک بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی هذا الأمر الّذی به زلت اقدام اکثر خلقک لا اله الا انت المتعالی المشفق الغفور الکریم انتهى

انشاء الله مؤید شوند بر آنچه از لسان عظمت بآن مأمور شدند و از کنوس عنایت بیاشامند آشامیدنی که از منع ظالمین بازمانند فی الحقیقه اگر انسان در این ایام قسمت نبرد و از فیوضات فیاض بی نصیب ماند بچه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است این اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد انشاءالله باید جمیع دوستان همّت بر خدمت گمارند اول کل

بکمال تقدیس و تنزیه و انصاف و مشورت قیام نمایند آنچه را سبب تفریق مشاهده کنند اول باصلاح آن توجه کنند و بعد بروح و ریحان و حکمت بخدمت مشغول گردند اصلاح امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان مکرر از لسان قدم استماع شده صد هزار نعیم و طوبی از برای نفوسی که قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و فی الحقیقه نفس ارتفاع نفس راحت است و لکن ناس جاهل از این فقره غافل انشاء الله آن محبوب و این عبد دعا میکنیم که شاید از شمال جهل بیمین دانائی فائز شوند

و اینکه در باره اخت حضرت سلطان الشهداء روح ما سواه فداه مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی لحاظ عنایت باو و منتسبین نورین بوده و خواهد بود و به اسم الله مهدی امر نمودیم که در باره حقوق او بجناب صادق علیه بهائی سفارش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم اگر اخت حقی دارد باید ادا نمائید بحق و عدل رفتار شود انا نکبر من هذا المقام علیها و نبشرها بفضلی و رحمتی انتهى و اما توجه ایشان بشطر ص و قیام ورقهائی از اوراق علی ما یحبّه الله و یرضی این فقره بشرف اصغای مالک اسماء فائز فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثم طوبی لها ینبغی ان ینزل علیها من سماء عنایتی ما یبقی به ذکرها جزاء عملها و یکتب لها قلمی الأعلی و یشرها بقبول ما ظهر من عندها و تأمر الغصن بأن یکتب لأمتی و ورقتی ما نزل من سماء مشیة موجدها و ظهر من افق عنایة بارئها لیکون ذخرأ و شرفأ لها فی کلّ عالم من عوالم ربها انتهى پرتو آفتاب عنایت عوالم غیب و شهود را منور نمود یا محبوب فؤادی مشاهده نمائید عمل مرغوب چه مقدار محبوبست عند الله اگر بحور اکسیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند البتّه باین ذکر فائز نشود عملی ظاهر و بطراز قبول فائز بشأنی که از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که نفحاتش بدوام ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب این عبد تکبیر و سلام بان ورقه برسانید علیها بهاء ربها علیها بهاء ربها و هذا ما نزل لها من سماء عنایة ربنا الغفور الکریم

#### بسمی الظاهر المشهود

یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزل لک من القلم الأعلی انه ذکرک و بشرک بما ظهر منک فی سبیل الله المهیمن القیوم ان اشکری و تشبّتی بذیل العنایة و قولی

لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود بما ایدتني علی عمل فاز بطراز قبولک و تزین برضائک لعمرك یا محبوب قلبی لا یعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمائك و ارضک انک انت المعطى الکریم انتهى

حقّ جلّ جلاله جمیع را مؤید فرماید بر آنچه نفحات رضایش از او متضوع یک عمل مبرور الیوم معادلست با صد هزار عمل بل استغفر الله من هذا التحدید و هم چنین عمل غیر خیر وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر عنایات حقّ خلق را جسور نموده بشأنی که ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود الیوم چون آفتاب ظهور مشرقست و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثری از اعمال نالایقه ستر شده و میشود انه هو السّتار الحکیم امروز روز شادبست و روز فرح اکبر است بحر عنایت مواج و نسیم جود در مرور و آفتاب فضل مشرق و لکن حال مشاهده میشود که اعمال شنیعه بمقامی رسیده که نزدیک بانست غبارش بذیل حقّ جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بردرد جمیع آنچه از اول امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لأجل اعزاز کلمه الهی و ارتقاء نفوس مطمئنّه مستقیمه راضیه مرضیه بود حال از اعمال بعضی بیاد رفته و میرود مگر اینکه حقّ جلّ جلاله بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه نمود

یا عبد حاضر بجناب علی علیه بهائی و عنایتی بنویس باید جمیع دوستان آن ارض را متذکر دارد و به ما ینفعهم آگاه نماید شاید از ما فات عنهم رجوع نمایند و بحقّ تمسک جویند و شاید آنچه سبب ضرر گشته و علت ذلت نفوس شده بماء رجوع طاهر و مقدّس گردد انه هو التّوّاب و هو الفضّال الکریم انتهى مکرر این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی از

اوقات این عبد وارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده مینمود که لرزه اندام این فانی را اخذ مینمود و حزن جمال قدم معلوم و واضحست که در چه بوده و هست احتیاج بذکر ندارد امروز اعمال طیبۀ دوستان الهی منادی امرند بین عباد از این قبیل در الواح الهی مکرر نازل شاید نفع بخشند و سبب تنبّه گردد و الاّ الله لغنی عن العالمین چندی قبل بعضی از نفوس بر حسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل نه فرمودند ستری سبق الکشف و صبری سبق العجل انتهى ولكن یم آنتست تجاوزات ما حجاب را بردارد و ستر را خرق نماید اتشبتت بذیل عنایتہ و اسأله بأن یؤید احبائه علی ما یحبّ و یرضی و یمنعهم عمّا یضرهم و یهدیهم الی ما ینفعهم انه هو المقتدر المهیمن العطوف الغفور

حسب الأمر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاء الله را از قبل حقّ تکبیر برسانید انشاء الله بنور اتّفاق منور باشند و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق نماید و ظاهر شود جمیع فی الجمله برضای حقّ پی برده اند بآن تمسک نمایند و بآن عامل شوند اینست سبب رستگاری در دنیا و آخرت هجرت و بلا یای شما لازال تحت لحاظ بوده انشاء الله محفوظ ماند انتهى

اینکه در باره جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاء الله مرقوم داشتید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و بانوار عنایت شمس حقیقت فائز طوبی له در این ایام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه بهاء الله از اهل یاء ساکن شاه بمصلحت جناب میرزا حی علیه بهاء الله و عنایتہ باین عبد ارسال داشته اند و اسامی متعدده در آن مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاء الله بوده مخصوص هر یک لوح امانع نازل و ارسال شد انشاء الله فائز میشوند فی الحقیقه امر بقسمی است که آن محبوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب میرزا بآن سمتها سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه وربّ العالمین چون این کلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد و الاّ این عبد قابل آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید نبوده و نیست

اینکه در باره ورقه اهل جناب میرزا ح و سین علیهما بهاء الله و عنایتہ مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سراق عصمت جمیع بکمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور خدمت جناب میرزا از جانب این فانی تعزیت بگوئید و انشاء الله خود این عبد هم عرض مینماید آنچه را که از ضعف و مسکتش حاکی است

و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاء الله نمودند در ساحت اقدس عرض شد این کلمات عالیات محض فضل و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ جلاله و عزّ ذکره و عزّ ثنائہ

#### هو الذّاکر المعین

یا حسن یزورک المظلوم من مقامه الأعلى الذی جعله الله مطاف اهل ذرّة العلیا و یدکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین البریة طوبی لک و لصعودک و لتوجّهک و لورودک فی الرّقیق الأعلى و المقام الأبهی اشهد أنّک اقبلت الی الغایة القصوی و الأفق الأعلى اذ ارتفع حقیف سدرة المنتهی بین الأرض و السّماء و شهدت بما شهد به لسان الکبریاء و قبلت ما نزل من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت بالغفران من لدى الرّحمن و وجد منک الملاء الأعلى عرف حبّی طوبی لمن یدکرک بما ذکرک المظلوم فی هذا المقام الممنوع قد کنت لله و رجعت الی بحر رحمته ان هذا الاّ من فضله العزیز المحبوب انتهى

الحمد لله باین عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسی که باین فیض اکبر فائزند و مقامش را میشناسند نفوس مستقیمه طاهره مطمئننه از سماء عنایت فیاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری چه در حیات چه در ممات

و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور آقا سیّد ابوطالب علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید چندی قبل از طرف حدبا حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر ایشان و هم چنین بعض مطالب از لسان اهل ایشان علیها بهاء الله بساحت

اقدس ارسال داشتند و جواب بتفصیل نازل و ارسال شد و ذکرشان هم در آن لوح مبارک نازل له الحمد و المنة في كل الأحوال البهآء المشرق اللآئح من افق عنایة ربنا علی حضرتکم و علی من معکم من الذکور و الاناث

عرض میشود دو لوح امنع اقدس مدتهاست مخصوص ابناء مرفوع مبرور جناب ذیحح علیه بهآء الله و بحر رحمته از سماء مشیت نازل و این مدت ارسال نشد و بتأخیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید بعنايات الهیة متذکر شوند و به ما ینبغی و یحببه الله قیام نمایند خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور ولو بمقدار سم ابره مرفوع ذیحح علیه بهآء الله در اول ایام بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع ندا اقل من آن توقّف نمودند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال شده و انشاءالله میشود و این فانی از حقّ جلّ جلاله تأیید ایشان را طلب مینماید آن محبوب هم باید بمهربانی ایشان را حفظ نمایند اول عمر است اریاح شباب را مهیّی دیگر است عرض دیگر مخدّره خدیجه بیگم علیها بهآء الله چند کره باین عبد مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر بانقلابات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشت تا در این کره مکتوبی که چند شهر قبل نوشته شده بود ارسال داشت که آن محبوب برسانند

و هم چنین جواب مکتوبی که جناب آقا محمد کریم ع ط علیه بهآء الله بحضرت اسم جود علیه بهآء الله الأبھی ارسال داشتند این فانی نوشته ارسال داشت انشاءالله از اقداح فلاح در جمیع احیان بیاشامند و به ما ینبغی لأیام الله عامل باشند از اطراف خیر رسید که جناب ایشان به ما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی له و نعیمآ له هر نفسی به ما اراده الله عمل نماید البتّه در دنیا و آخرت ثمر بخشند و اثر پدیدار نماید و در هر دو جهان بکار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرر تکبیر و سلام عرض نموده بجناب علی پاشا خان علیه بهآء الله بشارت دهید چه که فرش ایشان رسید و یومی از ایام گسترده شد و جمال قدم تشریف بردند در بستان و بقدم حضرت مقصود روح من فی اللآهوت لقدمه الفداء مشرف گشت و فائز شد و جناب حاجی غلامعلی مسافر علیه بهآء الله را احضار فرمودند و فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهائی را دیدی او را بشارت ده بقبول آنچه ارسال داشته نعیمآ له و هنیئآ له انشاءالله مشتعل باشند بشأنی که روشنیشان ظاهر و هویدا باشد این فانی از حقّ جلّ جلاله میطلبد اولیا و اصفیا را مؤید فرماید بر عرفان ما قدر لهم چه اگر مطلع شوند سیل عالم قادر بر اطفاء نار محبتشان نباشد و روشنی آن را تاریکی اخذ نماید

از جمله عنایات جدیده آنکه مخصوص اسامی مذکوره الواح بدیعه منیعه نازل هم بخطّ این فانی که در مکتوب ثبت شده و هم بخطّ مبارک حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی و کینوتی لثراب قدمه الفداء فی الحقیقه صاحبان الواح ذو المقامین و ذو اللوحین و ذو الذکرین شده اند ینبغی ان نقول بكلّ جوارحنا و ارکاننا لک الحمد یا فضالّ القدیم و لک العنایة یا مقصود العالمین النور و البهآء من افق عنایة ربنا مالک الأسماء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیآء الله و احبآئه

خادم

فی ۱۳ شهر صفر ۱۳۰۰